



ابومنصور ماتریدی؛ نخستین متکلمی که درباره معرفت نظریه منسجم دارد

ابومنصور ماتریدی نخستین متکلمی است که درباره معرفت، اعم از معتزلی و غیر معتزلی نظریه ای منسجم دارد، البته پیش از وی نیز در میان معتزله چنین نظریاتی وجود داشت، اما کتابهای آنها به عصر ما نرسیده است.

ابومنصور ماتریدی نخستین متکلمی است که درباره معرفت، اعم از معتزلی و غیر معتزلی نظریه ای منسجم دارد، البته پیش از وی نیز در میان معتزله چنین نظریاتی وجود داشت، اما کتابهای آنها به عصر ما نرسیده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، ابومنصور ماتریدی (محمد بن محمد بن محمود أبو منصور الماتریدی السمرقندی الحنفی) (تاریخ مرگ: سال ۳۳۳ هجری قمری) موسس فرقه ماتریدی، متکلم، فقیه و مفسر قرآن ایرانی مسلمان بود. او که در ماترید از نواحی سمرقند در ماوراءالنهر به دنیا آمد، خداشناسی اسلامی و علم کلام را نزد استادانی چون ابوبکر احمد جوزجانی، ابونصر احمد بن عباس عیاضی (مهم‌ترین استادش)، عیاضی، نصیر بن یحیی بلخی و محمد بن مقاتل رازی آموخت. ابومنصور ماتریدی در زمینه‌های تفسیر، فقه و به خصوص کلام از صاحب نظران محسوب می‌شود. تأسیس فرقه کلامی ماتریدی، پرورش شاگردان صاحب نظر و به جای گذاشتن آثار فراوان، از نکات قابل ذکر درباره ماتریدی است.

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینامی در سالهای دور، مقاله ای تحت عنوان «کلام ماتریدی» نگاشته اند و به بررسی سیر فکری این متکلم اسلامی پرداخته اند. برخی از موضوعات مطرح شده در این مقاله عبارتند از: اهمیت علم کلام، نخستین مکتب منظم کلامی، کناره گیری اشعری از مکتب اعتزال، ابومنصور ماتریدی و تاثیر او، راههای معرفت از نظر ماتریدی، سخن طبری درباره تقلید اصول اعتقادی، کلام ماتریدی درباره منکران عقل، وجه مشترک فرقه های اسلامی در «حدوث»، اثبات مبدأ از طریق اعداد وجود شرور در عالم آفرینش، اثبات وحدانیت از راه نفی اشباه، رابطه میان صفات و ذات، صفات از نظر اشاعره، معتزله و ماتریدی، صفات فعل، مساله رؤیت، مناظره نورالدین صابونی و فخر رازی درباره رؤیت.

بخشی از این مقاله با عنوان «راههای معرفت از نظر ماتریدی»

ابومنصور ماتریدی نخستین متکلمی است که درباره معرفت، اعم از معتزلی و غیر معتزلی نظریه ای منسجم دارد، البته پیش از وی نیز در میان معتزله چنین نظریاتی وجود داشت، اما کتابهای آنها به عصر ما نرسیده است. از سویی متکلمانی مانند ابوالحسن اشعری و ابوجعفر طحاوی و دیگر متکلمان بزرگ در آثارشان نظریه ای منسجم درباره معرفت ندارند. ماتریدی در کتاب «توحید» خود آورده است که برای دست یافتن به معرفت و شناخت سه راه وجود دارد:

۱ «حس» یا عیان

۲ «اخبار» یا شهادت غیب

۳ «عقل» یا نظر

بحثهایی که با مخالفان این سه طریق دارد، همان بحثهایی است که بیشتر حکما و متکلمان با سوفسطائیان دارند. دیدگاه ماتریدی این است که اگر کسی این سه طریق را نپذیرد، سوفسطائی است. چطور ممکن است کسی اعتبار «حس» را منکر شود؟ حتی افلاطون نیز اگر اعتبار حس را منکر شود، سوفسطائی است. درباره «اخبار» و «عقل» نیز همین حکم جاری است. «حس» و «اخبار» اعتبار را از «عقل» می‌گیرند. اگر «عقل» نباشد نه «حس» کارگر است و نه «اخبار».

او درباره خبر نیز تقسیم بندی ای دارد که در زمان خودش (قرن سوم و چهارم) جالب بوده است. البته درباره اخبار بعدها تقسیم بندی های دیگری صورت گرفته، به ویژه در علم اصول فقه، که این تقسیم بندی ها در آثار ماتریدی موجود نیست. او فقط یک تقسیم دارد که خودش می‌گوید: اخبار یا متواترند که اعتبار دارند و حجت اند، یا از خود انبیاست. او به شدت با تقلید مخالف است و می‌گوید مقلدین برای عقل اعتبار قائل نیستند و از این رو اعتبار انسانی ندارند. البته درباره اشاعره نیز با او هم عقیده اند.

طبری در این باره مطلب عجیبی دارد. وی می‌گوید: «همه اشاعره غیر از سمنانی نامی (فردی از اشاعره که با این نظریه مخالف بوده و تقلید را قبول داشته است) جملگی بر آنند که اگر کسی عقاید دینی و اصول اعتقادی اش را از راه تقلید بپذیرد و به عقل تکیه نکند، کافر است. البته بیشتر فقهای شیعه نیز در رساله های خود آورده اند که اصول عقاید تقلیدی نیست و اگر کسی حتی یک لحظه برای یک بار، در اصول اعتقادی خود تأمل نکند، مسلمان نیست».